

فراز نامت را از زندگان

ادب و فرهنگ

جعفانی
سبحانی

حجری
سلمانان

آیا اگر جانشینی برای پیامبر تعیین
نمی شد ادامه پیر و زبیهای
اسلام ممکن بود؟

این بار ، اندیشه مرگ پیامبر را که آخرین پناهگاه
پنداری گروه بت پرست بود؛ در آیه زیر منعکس میکند
ومی فرماید :

«أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ؛
قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ ،
أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ»
(سوره طور آیه های ۳۰-۳۲)

«بلکه می گویند که پیامبر شاعری است که انتظار
مرگ او را می کشیم، بگو انتظار بکشید من نیز مانند
شما در انتظار بسر می برم؛ آیا افکار خام ، آنها
را به این فکر وادار میکند ، یا اینکه آنان گروه

نهضت جهانی اسلام، با مخالفت و ستیزگی قویش؛
بلکه عموم بت پرستان شبه جزیره ، آغاز گردید
و آنان بادسیسه های گوناگونی ؛ برای خاموش
ساختن این مشعل آسمانی ، وارد کار شدند، ولی
هرچه کوشیدند ؛ کمتر نتیجه گرفتند ؛ و آخرین
تکیه گاه خیالی آنان ، این بود که پایه های این
نهضت ، با مرگ و درگذشت صاحب رسالت فرو
می ریزد ؛ و بسان دعوت برخی از افراد که پیش از
پیامبر می زیستند، به خاموشی می گراید (۱)

قرآن مجید ؛ که در بسیاری از آیات خود ؛
دسیسه ها و خیمه شب بازیهای آنان را منعکس کرده ؛

۱- مانند ورقه بن نوفل که از مطالعه برخی کتابهای مسیحیان آئین بت پرستی را ترك کرده و به مسیحیت

سرکشند .»

و به روش های دیرینه و آداب و اخلاق نیاکان خود باز نگردند ؛ فرد و یا افراد برجسته و فوق العاده ای لازم دارد که زمام امور را به دست گیرند ؛ و با مراقبت های عملی ، و تبلیغات بی گیر جامعه را از هسرنوع گرایش نامطلوب صیانت نمایند تا روزی که نسلی بگذرد و نسل نوئی که از روز نخست با آداب و اخلاق اسلامی خوی گرفته اند ، جای نسل پیشین را بگیرد و اگر چنین نقشه ای در کار نباشد ؛ گروه زیادی از مردم ؛ پس از درگذشت پایه گذار نهضت ؛ گام به عقب نهاده به روش های دیرینه بازمی گردند .

در میان تمام نهضت های آسمانی ؛ اسلام خصوصیت دیگری داشت ، وجود چنین افراد برجسته را در پایداری نهضت لازم و ضروری می ساخت زیرا آئین اسلام در میان جمعیتی پدید آمد که از عقب افتاده ترین ملل جهان بودند ، و از نظر نظامات اجتماعی و اخلاقی و سایر جلوه های تمدن انسانی ، در محرومیت کاملی به سر می بردند . از سنن مذهبی جز مراسم حج که آن را از نیاکان به ارث برده بودند ؛ با چیز دیگری آشنا نبودند ؛ تعالیم موسی و عیسی به سرزمین آنان نفوذ نکرده و اکثریت مردم حجاز از آن بی بهره بودند ، و در برابر آن ، عقاید و رسوم جاهلیت کاملادردل آنها در سوخ کرده ، و با روح و روان آنان آمیخته شده بود . هر نوع جهش مذهبی در میان این نوع ملل ؛ ممکن است ؛ به آسانی صورت گیرد ؛ ولی ادامه و نگاهداری آن در میان این افراد که عوامل منفی در روح و روان آنان لانه گزیده بود به مراقبت های بی گیر زیادی نیاز داشت ؛ که آنان را از هر نوع انحراف باز دارد .

فلا کار نداریم که چگونه تمام نقشه های دشمن یکی پس از دیگری نقش بر آب شد ، و دشمن نتوانست از نفوذ اسلام جلوگیری کند ، بلکه کاوش ما فعلا پیرامون همین نقشه اخیر است که چگونه من توان پایداری نهضت را پس از پیامبر گرامی تضمین نمود به طوری که مرگ پیامبر ، مایه رکود و باعقب گرد نهضت نشود ؛ در این جا دو راه وجود دارد که ؛ درباره هر دو به بحث و گفتگو می پردازیم :

الف : رشد فکری و عقلی امت اسلامی به حدی

برسد که بتوانند پس از درگذشت پیامبر گرامی ، نهضت نو بنیاد اسلام را بسان عهد رسالت رهبری کنند ؛ و نهضت را از هر نوع گرایش چپ و راست حفاظت نموده و امت و نسل های آینده را به «صراط مستقیم» سوق دهند .

رهبری همه جانبه «امت» پس از درگذشت پیامبر ، در گروه شراطی بود که متأسفانه نوع افراد فاقد آن بودند ، و اکنون وقت آن نیست که ما در بود و نبود این شرائط بحث و گفتگو کنیم ولی به طور اجمال می گوئیم :

جهش همه جانبه و دگرگونی عمیق در دل يك ملت ، كار يك روز دوروز و يابك سال و ده سال نیست و يابه - گذار انقلاب ؛ که می خواهد نهضت خود را به صورت يك آئین جاوید در تمام ادوا ، ثابت و استوار در آورد ؛ نمی تواند در مدت کوتاهی به این هدف نائل گردد . بلکه پایداری انقلاب و رسوخ آن در قلوب و دلهای مردم ، به نحوی که پیروان آن ، پس از درگذشت پایه گذار نهضت ؛ گامی به عقب ننهند ؛

ذیحجه الحرام هنگام بازگشت از «حجة الوداع» گره را؛ از این راه گشود، و با تعیین وصی و جانشین از طرف خداوند پایداری انقلاب را تضمین نمود. پیامبر گرامی در سال دهم هجرت برای تعلیم مراسم حج به مکه عزیمت نمود، تا فریضه حج را بگزارد این بار انجام این فریضه با آخرین سال عمر پیامبر عزیز مصادف گردید؛ و از این جهت آن را «حجة الوداع» نامیدند افرادی که به شوق همفلسری و با آموزش مراسم حج در رکاب وی بودند تا ۱۲۰ هزار تخمین زده شده اند.

مراسم حج به پایان رسید؛ پیامبر راه مدینه را، در حالی که گروه انبوهی او را بدرقه می کردند و جز کسانی که در مکه به او پیوسته بودند، همگی در رکاب او بودند، در پیش گرفت، کاروان به پهنه‌ی بی آبی که به نام «غدیر خم» که در سه میلی «جحفه» (۱) قرار دارد، رسید ناگهان پیک وحی فرود آمد و به پیامبر فرمان توقف داد و پیامبر نیز دستور داد که همه از حرکت بازایستند و با زماندگان فرارستند.

کاروانیان از توقف ناگهانی و به ظاهر بی موقع پیامبر در این منطقه داغ و بی آب، آنهم در نمروزی گرم که هرم آفتاب بس سوزنده و زمین تفتیده بود؛ در شگفت ماندند.

مردم زیر لب های خود می گفتند فرمان بزرگی از جانب خدا رسیده است و در اهمیت فرمان این اندازه بس که به پیامبر ما موریت داده که در این شرایط

حوادث رقت بار صحنه های نبرد «احد» و «حنین» که هواداران نهضت بزرگما گرم نبرد، ازدور صاحب رسالت، پراکنده شدند؛ و او را در میدان نبرد تنها گذاردند؛ گواه روشنی است که صحابه پیامبر؛ از نظر رشد فکری و عقلی به پایه ای نرسیده بودند که پیامبر گرامی اداره امور را به دست آنان بسپارد، و آخرین نقشه دشمن را که مترصد مرگ پیامبر بود، با رازده حکیمانانه امت؛ نقش بر آب سازد.

این همان امت رشد یافته است؛ که پس از درگذشت پیامبر، به کانون اختلاف تبدیل شده و به صورت دسته های متعدد درآمدند.

و انگذاری کار رهبری به خود امت نمی توانست نظر صاحب رسالت را، تامین کند و نقشه دشمن را که مترصد مرگ پیامبر بود نقش بر آب سازد. بلکه باید در این جا چاره دیگر اندیشید که اکنون به آن اشاره می کنیم:

ب- برای پایداری نهضت، راه آسان وی در دست سربان است که از طرف خداوند فرد لائق و شایسته ای که از نظر ایمان و اعتقاد به اصول و فروع نهضت، بسان پیامبر باشد؛ برای رهبری نهضت انتخاب گردد، و در پرتو ایمان نیرومند، و علم وسیع و گسترده؛ و مصونیت از خطا و لغزش، رهبری انقلاب را به عهده گرفته، و پایداری آن را تضمین کند.

این همان مطلبی است که مکتب تشیع مدعی صحت و استواری آن است و شواهد تاریخی فراوانی گواهی می دهد که پیامبر گرامی در روز هیجدهم

۱- جحفه که در چند میلی «رایخ» که بر سر راه مدینه است؛ قرار دارد؛ یکی از میقات ها است و زائران خانه خدا می توانند از آنجا احرام ببندند.

نامساعد، همه مردم را از حرکت بازدارد، و فرمان خدا را ابلاغ کند .

فرمان خدا برای رسول گرامی طی آیه زیر بیان گردید :

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (سوره مائده آیه ۶۷)

ای پیامبر ، برسان آنچه از پروردگارت بر تو فرود آمده است، و اگر نرسانی رسالت خدا را به جانیاورده ای و خداوند تو را از گزند مردم حفظ می کند. دقت در مضمون آیه، ارباب نهنگات زیر رهبری می کند :

اولا: فرمانی که پیامبر برای ابلاغ آن ماموریت پیدا کرده بود؛ آنچنان خطیر و عظیم بود که هرگاه پیامبر (بر فرض محال) در رساندن آن خوف و ترسی به خود راه می داد، و آن را ابلاغ نمی کرد؛ رسالت خود را انجام نداده بود. بلکه با انجام این ماموریت رسالت وی تکمیل خواهد گشت.

و به عبارت دیگر هرگز مقصود از «ما انزل» (چیزی که بر تو نازل گردیده) مجموع آیات قرآن و دستورهای اسلامی نیست؛ زیرا ناگفته پیدا است که هرگاه پیامبر مجموع دستورهای الهی را ابلاغ نکند رسالت خود را انجام نداده است و یک چنین امر بدهی نیاز به نزول آیه ندارد، بلکه مقصود از

آن، ابلاغ موضوع خاصی است که ابلاغ آن مکمل رسالت شمرده می شود و تا ابلاغ نگردد وظیفه خطیر رسالت، دنگ کمال به خود نمی گیرد .

بنابراین باید مورد ماموریت یکی از اصول مهم اسلامی باشد که با دیگر اصول و فروع اسلامی پیوستگی داشته پس از یگانگی خدا، و رسالت پیامبر، امر خطیری شمرده شود .

ثانیا: از نظر محاسبات اجتماعی؛ پیامبر احتمال می داد که در طریق انجام این ماموریت ممکن است از جانب مردم آسیبی به او برسد؛ و خداوند برای تقویت اراده پیامبر می فرماید «والله يعصمك من الناس» خداوند ترا از آزار و آسیب مردم حفظ می کند .

اکنون باید دید در میان احتمالاتی که مفسران اسلامی در تعیین موضوع ماموریت، گفته اند؛ کدام به مضمون آیه نزدیک تر است.

محدثان شیعه و همچنین سی تن (۱) از محدثان بزرگ اهل تسنن می گویند که آیه در روز غدیر خم نازل گردیده، روزی که خدا به پیامبر ماموریت داد که علی را به عنوان «مولای مومنان» معرفی کند. ولایت و جانشینی امام از پیامبر از موضوعات خطیر و پراهمیتی بود که جاداشت ابلاغ آن مکمل رسالت گردد و خودداری در بیان آن، مایه نقص در امر رسالت شمرده شود . بقیه در صفحه ۶

۱- مرحوم علامه امینی نام و خصوصیات این سی تن را در اثر نفیس خود (الغدیر) ج ۱ ص ۱۹۶-

۲۰۹ به طور گسترده بیان کرده است و کافی است که در میان آنان افرادی مانند «طبری» «ابو نعیم اصفهانی»، «ابن عساکر» و «ابو اسحاق حموینی» و «جلال الدین سیوطی» و... به چشم می خوردند و از میان صحابه پیامبر، از ابن عباس و ابوسعید خدری و براء بن عازب نقل شده است.